

مقایسه ساختار سیاسی و رویکردهای مرتبط با وحدت در کره شمالی و جنوبی

حسین شاه مرادی^۱ - محمد حسن شیخ الاسلامی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۸

چکیده:

تجزیه شبه جزیره کره پس از جنگ جهانی دوم و تثبیت این امر به دنبال جنگ خونین دو کره، باعث ایجاد دو حکومت و به تبع آن دو ملت کاملاً متفاوت در دو سوی شبه جزیره کره گردیده است. در یک سو کره جنوبی با اتکا به ایالات متحده حکومتی لیبرال و توسعه گرا را در دستور کار قرار داده است و در سوی دیگر کره شمالی حکومتی بر پایه سوسیالیسم و ایدئولوژی بومی خود موسوم به جوچه را با محوریت شخص رهبر حزب کمونیست شکل داده است که تقویت بنیه دفاعی با تکیه بر بازدارندگی موشکی و هسته‌ای را به توسعه اقتصادی ترجیح داده است. با وجود تفاوت ساختاری و بنیادین میان ساختار حکومتی و استراتژی‌های سیاسی دو کشور، آرمان اتحاد، کماکان بخش جدایی ناپذیر از قانون اساسی و اهداف غایی رهبران دو کشور می‌باشد. کره شمالی با علم بر موضع ضعیف تر خود، مدل کنفدراسیونی و مبتنی بر یک کشور، دو دولت را معرفی نموده است که نشان از اولویت آن کشور برای بقای رژیم و جلوگیری از بلعیده شدن توسط اقتصاد پویای کره جنوبی دارد. در مقابل کره جنوبی با رویکرد مبتنی بر اتحاد تدریجی امیدوار است همگام با اصلاحات در کره شمالی، از اتحاد ناگهانی و هزینه‌های بالای آن جلوگیری نموده و ضمن ایجاد آمادگی برای وقوع اتحاد یا فروپاشی کره شمالی، نظام دموکراتیک و اقتصاد لیبرال خود را در سراسر شبه جزیره گسترش دهد.

کلمات کلیدی: وحدت، ساختار سیاسی، کره شمالی، کره جنوبی، اقتصاد، بازدارندگی دفاعی

^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد، مطالعات منطقه ای، دانشکده روابط بین‌الملل، وزارت امور خارجه، تهران، ایران
shahmoradi.hossein@live.com

^۲ - عضو هیات علمی، دانشکده روابط بین‌الملل، وزارت امور خارجه، تهران، ایران: نویسنده مسئول
mhsheikh@gmail.com

مقدمه:

تجزیه شبه جزیره کره پس از جنگ جهانی دوم و گذشت بیش از ۷ دهه از آن، موجبات پیدایش دو کشور و دو ملت متفاوت را در دو سوی مدار ۳۸ درجه فراهم آورده که وقوع اتحاد مجدد در شبه جزیره کره را با چالش‌هایی عدیده روبرو نموده و زندگی مردمان دو کشور را نیز با فرهنگ‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت آمیخته است. در یک سو، کره جنوبی با تبعیت از ایالات متحده و اقتباس مدل ژاپنی برای توسعه، حکومتی مبتنی بر لیبرال دموکراسی و اقتصاد بازاری را پرورش داده است که با وجود تجربه دیکتاتوری‌های سرکوبگر، به موازات توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی را هم مدنظر قرار داده و اکنون به کشوری دموکراتیک و نظامی چندحزبی دست یافته است. اما در سوی دیگر، کره شمالی به تبعیت از مدل اقتصاد سوسیالیستی و شورویایی نتوانسته توفیق چندانی در توسعه خود به دست آورد، حکومت آن کشور نیز نه تنها راه را بر توسعه سیاسی کاملاً بسته است، بلکه با گذشت زمان بر اقتدارگرایی و فرد محوری آن نیز افزوده است. کره شمالی برخلاف همسایه جنوبی خود، نظامی تک حزبی و با محوریت رهبر بزرگ را تجربه می‌کند که در آن به تقدیس رهبران گذشته، ستایش آنها و انتقال موروثی قدرت تکیه می‌شود. با اینکه در ابتدا کره شمالی به سبب پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی وضعیت به مراتب بهتری نسبت به همسایه جنوبی خود داشت، اما اکنون وضعیت اقتصادی، معیشتی و رفاهی دو کشور به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. کره جنوبی به اقتصادی پویا دست یافته و توانسته فقر را در این کشور ریشه کن نماید لیکن می‌توان بهای این شکوفایی اقتصادی را واگذاری بخش عمده‌ای از استقلال کشور به ایالات متحده دانست. کره جنوبی علاوه بر قرار گرفتن تحت چتر امنیتی و هسته‌ای ایالات متحده، در تمامی مراحل توسعه خود از کمک‌های آمریکا بهره مند گردیده است و در مقابل نشان داده است که در اکثر موارد سیاست‌های خود را مستقیماً تحت نظر ایالات متحده تنظیم و اجرا می‌نماید. در مقابل، کره شمالی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حامی اصلی خود را از دست داده و مصائب طبیعی نیز وضعیت اقتصادی آن کشور را رو به وخامت گذارده است. از یک سو روسیه هیچ گاه حمایتی که شوروی از کره شمالی داشت را تکرار نکرد و از سوی دیگر چین نیز که اکنون بزرگترین حامی و شریک تجاری پیونگ یانگ محسوب می‌شود نیز، آن طور که

واشنگتن از سئول حمایت می‌کند، از پیونگ یانگ پشتیبانی نکرده است. از لحاظ سیاسی نیز کره شمالی نشان داده است که با وجود تمام وابستگی‌هایش به چین، هرگز به حکومت دست نشانده پکن و مجری طرح‌های آن کشور تبدیل نخواهد شد. چنانکه در مورد برنامه هسته‌ای کره شمالی شاهد هستیم با وجود مخالفت‌های همیشگی چینی‌ها با هسته‌ای شدن کره شمالی، پیونگ یانگ حرف شنوی چندانی از پکن ندارد. کره شمالی بر خلاف همسایه جنوبی خود که اقتصاد را مهمترین هدف خود قرار داده و تلاش کرده تا امنیتش را از طریق پیمان امنیتی با ایالات متحده تامین نماید، بازدارندگی هسته‌ای و موشکی را در راس امور قرار داده است و اقتصاد را تماماً قربانی بقای خود نموده است، چرا که از ابتدا تحت فشار مداوم ایالات متحده بوده است و همیشه سایه جنگ را بر سر خود احساس نموده است. تجزیه شبه جزیره نتیجه مستقیم تضاد منافع و رقابت قدرتهای پیروز جنگ جهانی بود و ادامه وضعیت فعلی نیز نتیجه همین رقابت‌هاست که وحدت را روز به روز با چالش‌هایی بیشتر و پیچیده تری همراه می‌سازد.

وجود تفاوت‌های ساختاری و بنیادین میان دو کشور، فارغ از مسائل سیاسی و نظامی، در تمامی عرصه‌های اجتماعی و زندگی مردمان دو کشور نیز نمود یافته است. کره جنوبی با گذر زمان، به کشوری دموکراتیک و آزاد تبدیل گردیده که حقوق فردی و اجتماعی افراد توسط قانون اساسی کشور محافظت شده و اقتدارگرایی جایی در صحنه اجتماعی و سیاسی کشور ندارد. در مقابل، مردم کره شمالی به دخالت دولت در تمامی جنبه‌های زندگی خود، از ازدواج و کانون خانواده گرفته تا دین و وضعیت شغلی و معیشتی خود عادت کرده‌اند.

این تفاوت‌ها باعث شده تا دیدگاه دو کشور در مورد اتحاد مجدد شبه جزیره نیز بسیار متفاوت باشد و مدل‌های ارائه شده از طرف آنها عمدتاً بر اساس مواضع سیاسی و امنیتی خود شان شکل بگیرد تا واقعیات موجود. با این وجود، از آنجا که وحدت آرمان مشترک تمامی مردم شبه جزیره محسوب می‌شود، رهبران دو کره نیز برای پرستیژ سیاسی خود هم که شده، گاه و بی‌گاه از تلاش برای وقوع آن دم می‌زنند. حال سوال اینجاست که آیا هیچ یک از مدل‌های ارائه شده توسط طرفین می‌تواند منجر به وقوع وحدت شوند؟ و ضمناً با در نظر گرفتن تفاوت‌های فاحش در دو سوی مدار ۳۸ درجه، کدام یک از مدل‌های ارائه شده سنخیت

بیشتری با وضعیت فعلی شبه جزیره دارد. بر این اساس، در مقاله حاضر تلاش خواهد شد تا ضمن بررسی تطبیقی ساختار سیاسی دو کره، سیاست‌های اعلامی و عملی دو کشور در قبال وحدت شبه جزیره را نیز مورد توجه قرار داده شود.

۱. ساختار سیاسی دو کره

همانطور که در مقدمه اشاره شد، تفاوت‌های حاصل از تقسیم شبه جزیره و تشکیل دو کشور کره شمالی و جنوبی، موجبات شکل‌گیری دو حکومت متفاوت را در دو قسمت شمالی و جنوبی آن فراهم آورده است. به نحوی که بدون درک ساختار سیاسی و حکومتی این کشورها، بررسی مسائل شبه جزیره و رویکرد دو کشور در قبال مسائل منطقه‌ای و جهانی ناممکن خواهد بود. بر این اساس، در ادامه به بررسی نظام سیاسی کره شمالی و جنوبی خواهیم پرداخت.

۱.۱. نظام سیاسی کره شمالی

نظام سیاسی کره شمالی را بالاخص از دهه ۸۰ میلادی و تکامل نسبی آن، می‌توان بر مبنای نقش رهبر بزرگ یا سوریونگ^۱ تعریف نمود. بنابراین، نظام سیاسی کره شمالی سیستمی است که هدف آن تداوم و استمرار حکومت سوریونگ از طریق جایگزینی موروثی می‌باشد. ویژگی برجسته نظام سیاسی در کره شمالی این است که با وجود ریشه‌هایی از سوسیالیسم-لنینیسم، سنگ بنای آن براساس ایدئولوژی جوچه شکل گرفته و رهبر به جای حزب، هسته رهبری سیاسی کشور می‌باشد. (Sakai, 2013.1). لفظ جوچه برای اولین بار در یکی از سخنرانی‌های کیم ایل سونگ با عنوان "نفی دگماتیسم و فرمالیسم و ساماندهی جوچه در اقدامات ایدئولوژیک" بکار گرفته شد که در آن، وی از اعضای حزب کارگران خلق کره^۲ خواست تا بجای وارد نمودن ادبیات سیاسی از اتحاد جماهیر شوروی، به کره از منظر ملتی انقلابی با خصایل مخصوص خود بنگرند. وی متذکر شد که به ثمر رساندن انقلاب در کره تنها با شناخت تاریخ، جغرافیا و فرهنگ این کشور امکان پذیر خواهد بود. (Cumings, 2005.421) میشل لرنر تاریخ‌شناس و پژوهشگر مسائل شبه جزیره کره در دانشگاه اوهایو، شکل‌گیری ایدئولوژی جوچه را ناشی از افتراق فکری کیم ایل سونگ با مارکسیسم-لنینیسم اتحاد جماهیر شوروی دانسته و ساختار

^۱- Suryong

^۲- Korean Workers' Party (KWP)

آن را برخاسته از نفی اولویت طبقه پیشتاز در نظریات لنین و نیز کنار گذاشتن تمرکز مارکس بر طبقه کارگر به عنوان نیروی محرکه انقلاب از طرف کیم ایل سونگ دانسته است. این در حالی است که کیم ایل سونگ خود را بر اساس اساطیر سلسله گوگوریو، رهبر بزرگ خوانده و آموزه‌های مارکسیسم-لنینیسم را نیز بر اساس نیازهای حکومتی خود اصلاح نموده است. به این ترتیب، کیم ایل سونگ به رهبر بزرگ و فرمانده عظیم الشان انقلاب مبدل گردیده و با چنین تدابیری، پرولتاریای کره‌ای و توده رعایا را متحد نموده و آنها را در جهت توسعه آگاهی جمعی از انقلاب و حرکت به سوی سرنوشت سوسیالیستی رهبری می‌کند. (Juetten, 2008:14)

جوچه بر اساس سه رکن اساسی در نظام سیاسی تعریف می‌گردد که از زمان بکارگیری آن تا حد زیادی مورد بازبینی قرار گرفته و گسترش یافته است. اما با وجود مرگ کیم ایل سونگ به عنوان ایدئولوگ جوچه در سال ۱۹۹۴، این مفاهیم سه گانه در کره شمالی باقی مانده‌اند که عبارت‌اند از: الف. استقلال سیاسی ب. استقلال اقتصادی ج. خود اتکایی در زمینه دفاعی. هر یک از سه رکن مذکور اهمیت ویژه‌ای در اداره کشور خواهند داشت. استقلال سیاسی بر عدم وابستگی داخلی و خارجی تاکید می‌ورزد و بر این باور شکل گرفته است که حق هر کشور برای تأمین خوشبختی و کامیابی مردمان خود، به شیوه مدنظر آن دولت محفوظ می‌باشد. در ایدئولوژی جوچه استقلال اقتصادی به عنوان مبنای دستیابی به استقلال سیاسی شناخته می‌شود؛ چرا که کیم ایل سونگ معتقد بود وابستگی اقتصادی به کشورهای دیگر، کره شمالی را به قمری برای کشورهای ثروتمند تبدیل می‌نماید. وی بهترین راه برای دستیابی کره وابسته به شوروی و چین به استقلال اقتصادی را شکل دهی بنیان‌های اقتصادی کشور بر مبنای صنایع سنگین می‌دانست و معتقد بود این امر می‌تواند دانش و فن آوری را در سایه صنعت و کشاورزی برای کشور به ارمغان بیاورد. (Lee, 2003)

نهایتاً خود اتکایی در زمینه دفاعی که از آن به عنوان استقلال نظامی یاد می‌شود، از این سخن کیم ایل سونگ برگرفته شده است که: "ما بدنبال جنگ نیستیم اما از آن هراسی نداریم و برای صلح به دامان امپریالیسم نخواهیم افتاد." بر این اساس داشتن ارتشی قوی یکی از بایسته‌های محافظت از استقلال دولت و خود اتکایی خواهد بود. اجرای این سیستم دفاعی متکی به توان داخلی، موجب بسیج کل کشور و تلفیق کامل ایدئولوژی با نیروهای مسلح

می‌شود. در این سیستم حتی کسانی که به طور مستقیم در نیروهای نظامی حضور ندارند و اسلحه بدست نمی‌گیرند هم باید در ساخت و ساز و تعمیر و نگهداری صنایع دفاعی مشارکت نموده و از نظر ایدئولوژیک نیز همواره آماده باشند. بدین ترتیب کشور با حسی مبتنی بر برتری اجتماعی- سیاسی متحد خواهد شد. (Lee, 2003) با اینکه استقلال نظامی به عنوان رویکردی نظامی تفسیر گردیده اما بعد دیگری از ایدئولوژی جوچه بر مبارزه برای دستیابی به یک کره متحد و مقتدر تحت حاکمیت جمهوری خلق کره تاکید دارد و از آن با لفظ "جبهه دموکراتیک برای اتحاد مجدد سرزمین پدری"¹ یاد می‌شود. علاوه بر موارد فوق، بسیاری از مباحث دیگر در ایدئولوژی جوچه، تفسیر آن به عنوان یک فلسفه حکومتی و یک قاعده سیاسی را ممکن ساخته است. (Greeve, 2011)

صاحب نظران جوچه را ساختاری ایدئولوژیک و مبتنی بر هویت ملی و خود اتکایی تعریف نموده‌اند. بروس کامینگز² یکی از شناخته شده ترین کارشناسان مسائل شبه جزیره، لفظ جوچه را برخاسته از تاریخ کره باستان دانسته و معتقد است ارتباط تاریخی این ایده با هنجار- های نئوکنفوسیوسی همچون وفاداری، نظم سلسه مراتبی و قدرت ذهن و قلب، جوچه را از صرف یک ایدئولوژی ناسیونالیستی به یک باور ذهنی و دیانتی ملی در کره شمالی تبدیل نموده است. (Harrison, 2002. 15) بنابراین، نظام سیاسی کره شمالی بر مبنای ایدئولوژی خاص آن کشور تکامل یافته و جوچه در تمامی بخش‌های حکومت پیونگ یانگ نفوذ کرده است.

سه نهاد اصلی قدرت در کره شمالی، حزب کارگران کره، کابینه یا هیئت دولت و ارتش خلق کره می‌باشند. از لحاظ تاریخی، مراحل متعددی باعث توسعه نظام سیاسی در کره شمالی شده‌اند. فاز اولیه دولت سازی در کره شمالی با اشغال آن سرزمین توسط شوروی در ۱۹۴۵ آغاز گردید و تا آغاز جنگ کره در سال ۱۹۵۰ ادامه یافت. در این دوره ویژگی‌های اساسی حزب کارگران کره و دولت کره شمالی با اقتباس از اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت اما در این سال‌ها کیم ایل سونگ، نقش رهبری بلامنازع که بعدها به آن تبدیل شد را نداشت. با این وجود، وی توانسته بود بخوبی نظر رهبران شوروی را بخود جلب نماید. در این دوره، حزب

¹ - Democratic Front for the Reunification of the Fatherland

² - Bruce Cumings

کارگران کره همچون احزاب سایر کشورهای استالینستی نقش عمده‌ای در صحنه سیاسی آن کشور داشت، با این وجود قدرت اصلی در دست شبکه‌ای از سیاستمداران مورد اعتماد شوروی بود تا آن کشور بتواند از وفاداری رژیم کره شمالی به خود اطمینان حاصل کند. این دولت در سایه، در تمامی وزارت خانه‌های کشور، معاونت اجرایی را در دست گرفته و کنترل دفاتر امور عمومی^۱، دبیرخانه‌ها^۲ و دفتر مدیران^۳ را نیز در اختیار داشت. با این وجود پس از شکست تلاش‌های کره شمالی برای متحد نمودن شبه جزیره در جنگ کره، کره‌ای‌های شوروی تبار^۴ که هسته اصلی شبکه مذکور را تشکیل می‌دادند، مقصر شکست‌های نظامی شناخته شده و تصفیه گردیدند. به این ترتیب کیم ایل سونگ توانست در انتهای دهه ۵۰ میلادی رقبای جناحی خود را کنار زده و بر امور کشور مسلط گردد (Ishiyama, 2013: 573). طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، کیم ایل سونگ توانست قدرت خود را تثبیت نموده و با آغاز دهه ۸۰ میلادی، کیم به رهبر بزرگ و معصوم کره شمالی بدل گردید.

قدرت مطلق کیم ایل سونگ زمانی رسمیت یافت که در سال ۱۹۷۲، نهاد ریاست جمهوری در قانون اساسی جمهوری دموکراتیک خلق کره معرفی گردید. تا پیش از آن و براساس قانون اساسی تدوین شده در سال ۱۹۴۸، نخست وزیر اداره کابینه را در اختیار داشت و ریاست مجمع عالی خلق نیز در اختیار وی قرار داشت. تعریف نقش رئیس جمهور در این سال، نظام تقسیم قدرت در کره شمالی را به طور کامل ریشه کن نمود. رئیس جمهور به عنوان رئیس دولت و قدرت عالی کشور معرفی گردید که نظارت بر کمیته مرکزی خلق^۵ - عالی‌ترین نهاد قدرت در دولت - را بر عهده دارد و در صورت لزوم می‌تواند با اعضای کمیته سیاسی^۶ تشکیل جلسه دهد. علاوه بر این رئیس جمهور به عنوان فرمانده تمام نیروهای نظامی، فرمانده کل قوا و رئیس کمیته دفاع ملی عمل می‌کند. ضمناً رئیس جمهور قوانین صادر شده توسط مجمع عالی خلق را ابلاغ نموده، اداره کمیته مرکزی خلق را بر عهده می‌گیرد و حق اعطای عفو

1- Bureau of General Affairs

2- Secretariat

3- Bureau of Leaders

4- Soviet Koreans

5- Central People's Committee

6- Political Committee

عمومی را نیز در اختیار دارد. به بیان دیگر رئیس جمهور یا همان رهبر بزرگ از قدرتی نامحدود در دولت برخوردار است. (Cheong, 2000.148)

براساس آنچه در فصل ششم قانون اساسی کره شمالی تحت عنوان ارگان‌های دولتی جمهوری دموکراتیک خلق کره آمده است، پس از رهبر کره شمالی به عنوان دبیر کل حزب کارگران کره، بخش‌های اصلی قدرت در آن کشور شامل مجمع عالی خلق، کمیسیون دفاعی، کابینه، مجالس و کمیته‌های محلی، دفتر دادستانی عمومی و دیوان کیفری می‌باشد. سامانه قانون گذاری کره شمالی منبعت از سامانه قانون گذاری آلمان و تحت تأثیر قانون گذاری ژاپن و تئوری قانون کمونیسم و ایدئولوژی جوچه می‌باشد. مجمع عالی خلق، عالی‌ترین نهاد قانون گذاری کشور است و از حق انحصاری قانون گذاری در کلیه امور کشور برخوردار است. قوه مقننه از یک مجلس قانون گذاری به نام "مجمع عالی خلق" با ۶۸۷ کرسی تشکیل یافته است. نمایندگان این مجمع با رأی مستقیم مردم (با ملاحظه سن هفده سالگی برای مشارکت در انتخابات) برای مدت ۵ سال برگزیده می‌شوند، اما لیست کاندیداها توسط حزب کارگران خلق معرفی می‌شود. (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۶۸) حزب کارگران کره شمالی به شکل مرتب تشکیل جلسه نمی‌دهد، به طوری که کنگره حزب از سال ۱۹۴۵ تاکنون تنها ۷ بار تشکیل جلسه داده است و در زمان عدم تشکیل، پریزیدیوم مجمع، حتی بعنوان قوه مقننه، ایفای نقش می‌نماید. از جمله بخش‌های اصلی حزب کارگران خلق می‌توان به پلیتبورو یا همان کمیته سیاسی، هیئت رئیسه، دفتر سیاسی و اجرایی و کمیسیون مرکزی نظامی اشاره کرد. دو کنگره اول حزب که به ترتیب در آگوست ۱۹۴۶ و مارس ۱۹۴۸ تحت نظارت اتحاد جماهیر شوروی برگزار گردید، راه را برای تشکیل حکومت در کره شمالی هموار نمود. کنگره سوم در سال ۱۹۵۶ مجدداً بر محوریت مارکسیسم-لنینیسم در کره شمالی تأکید نموده و به کیم ایل سونگ در تقویت موقعیت خود کمک نمود. کنگره چهارم در سال ۱۹۶۱ منجر به تغییر خاصی در نظم سیاسی کشور نگردید، با این وجود کنگره پنجم حزب در سال ۱۹۷۰ ایدئولوژی جوچه را جایگزین مارکسیسم-لنینیسم نموده و آن را نقشه راه هدایت حزب و کشور معرفی نمود. ششمین کنگره حزب کارگران کره شمالی در سال ۱۹۸۰ تشکیل شد و

¹ -Supreme People's Assembly

به رهبری کیم جونگ ایل پس از مرگ پدر، سندیت بخشید. کنگره هفتم نیز که از ششم تا نهم ماه مه ۲۰۱۶ تحت نظر رهبر جدید کره شمالی، کیم جونگ اون^۱ تشکیل شده بود، بر توسعه قابلیت‌های هسته‌ای، انتخاب برخی مقامات اجرایی حزب و افزایش محبوبیت کیم جونگ اون در بین عموم تمرکز نمود. (Bendini, 2016: 1-3)

کره شمالی علاوه بر مجمع عالی خلق، دارای مجامع خلق منطقه‌ای نیز بوده که وظایف و اختیارات مشابهی در سطح محلی دارند. با این وجود، مجمع عالی خلق، سالی یک یا دوبار، بر حسب نیاز، تشکیل جلسه می‌دهد و درباره بودجه و عزل و نصب مقام‌ها تصمیم‌گیری می‌کند. در واقع این پرزیدیوم است که همه اختیارات را دارد و در طول سال، نقش مجمع را ایفا می‌نماید. از این رو، نمایندگان دارای مشاغل دیگری نیز هستند. فقط افراد کمیته اجرایی به طور دائم در مجمع محلی حضور دارند. انتخابات مجمع هر چهار سال یکبار برگزار می‌شود و طی آن ۶۸۷ نفر به مجمع راه می‌یابند. شایان ذکر است که نمایندگان همگی دارای شغل دیگر دولتی، به جز نمایندگی می‌باشند، چون مجمع عالی خلق فقط حدود ۵ تا ۱۰ روز در سال، آن هم در صورت ضرورت تشکیل جلسه می‌دهد. ولی کلیه اعضای کمیته دائمی مجمع عالی خلق، که تعداد آن ۱۲ نفر می‌باشد، به طور دائم حضور دارند. در هر دوره، ۶۵ نفر از مبارزان انقلابی ضد ژاپن به مجلس می‌روند و بقیه آن را کارگران ۳۶.۴ درصد، کشاورزان ۱۲ درصد، زنان نیم درصد، صاحبان مدال و نشان ۶.۱ درصد و دارندگان مدارک دانشگاهی، دانشمندان و محققان ۵۶ درصد شامل می‌شود. (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۶۹)

بدین ترتیب، با اینکه حزب کارگران کره شمالی به عنوان تنها حزب سیاسی آن کشور، نهادی عالی رتبه تلقی می‌شود، اما در عمل نهادی وابسته به اوامر رهبر بزرگ یا سوریونگ است. بنابراین با وجود معرفی حزب کارگران به عنوان نماینده مردم کره شمالی، این نهاد به یک بخش فرمایشی از قدرت تبدیل گردیده است که با پشتیبانی از حکومت تک نفره، خواستار تبعیت کامل از رهبر بزرگ می‌باشد.

کره شمالی تاکید دارد که "حزب کارگران برای تحقق بخشیدن به ایده‌های انقلابی سوریونگ سازمان یافته و تحت رهبری بی چون و چرای او به ترویج انقلاب و توسعه

^۱ - Kim Jung Un

می‌پردازد." به عبارت دیگر حزب کارگران به عنوان تنها حزب موجود در کره شمالی؛ صرفاً رابطی است میان رهبری و اذهان مردم کره که وظیفه کلیدی آن سازماندهی و بسیج مردم جهت انجام سیاست‌های پیشنهادی سوریونگ می‌باشد. (Ministry of Unification, 2016.)

42-40) در مقابل ارتش خلق کره¹ با بیش از یک میلیون نظامی، نقش پررنگی در صحنه سیاسی کشور ایفا می‌کند. کیم جونگ ایل که پس از مرگ پدرش در سال ۱۹۹۴ جایگزین وی گردیده بود، با پیشبرد برنامه هسته‌ای و موشکی کره شمالی و نیز اتخاذ سیاست اولویت نظامی بر اهمیت جایگاه ارتش خلق در ابقای نظام کره شمالی تاکید نمود و پس از وی، پسرش کیم جونگ اون نیز نشان داده است که عمدتاً بر نظامیان و ارتش آن کشور متکی است. کره شمالی بر اساس سیاست اولویت نظامی یا سونگون یکی از نظامی‌ترین کشورهای جهان است و بخش بزرگی از اقتصاد آن کشور به صنایع نظامی و تسلیحاتی اختصاص یافته است. این امر باعث گردیده تا به نحوی ارتش ارگان اصلی قدرت در کره شمالی باشد و در عین حال، به عنوان مهم‌ترین حامی حکومت سلسله مراتبی و موروثی موجود، نقش تثبیت کننده اصلی نظام سیاسی کشور را به خود اختصاص دهد.

در مورد بخش قضایی نیز به موجب قانون اساسی کره شمالی، عدالت، تحت نظر دادگاه مرکزی استان‌ها، دادگاه خلقی و دادگاه مخصوص اجرا می‌شود و رأی هیأت منصفه، تحت نام "جمهوری دمکراتیک خلق کره" اعلام می‌شود. قضات و بازرسان دادگاه مرکزی توسط کمیته دائمی مجمع عالی خلق، قضات و بازرسان خلقی دادگاه استان و همچنین دادگاه خلق از طرف مجمع عالی خلق در همان سطح انتخاب می‌شوند. به موجب قانون اساسی کره شمالی وظایف دادگاه بدین شرح می‌باشد: الف- حمایت قضائی از نظام سوسیالیستی جمهوری دمکراتیک خلق کره و نیروی کارگران و کشاورزان و نیز حمایت از اموال و دارایی‌های دولت و سازمان‌های تعاونی سوسیالیستی. ب- نظارت بر تمام مؤسسات دولتی، شرکت‌ها، سازمان‌های تعاونی و شهروندان، نسبت به رعایت قوانین کشور و مبارزه با دشمنان خلق و قانون شکنی‌ها. ج- انجام امور مربوط به قضاوت و بازرسی اموال و نیز ثبت اسناد دولتی. شایان ذکر است، در

¹ - Korean People's Army

کره شمالی سامانه قضایی به مفهوم خاص آن معنا ندارد، چون در این کشور همه مردم قوانین را به صورت کامل اجرا می‌کنند و شاید به جرأت بتوان گفت، حتی یک نفر هم پیدا نمی‌شود که در مقابل قانون مطیع نباشد. در صورتی که کسی کار خلافی بکند، مسئولان حزبی بدون اینکه موضوع به دادگاه ارجاع شود، خود تصمیم می‌گیرند و فرد خاطی به یکی از معادن و یا اردوگاه‌های کار اجباری که توسط ارتش اداره می‌شود، منتقل می‌گردد. اگر خلاف رنگ و بوی سیاسی بدهد، بلافاصله وی را به قتل می‌رسانند و در این کشور، زندانی به مفهوم سایر کشورها وجود ندارد. (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۳)

بدین ترتیب بر اساس مباحث مطرح شده می‌توان به موارد زیر در مورد حکومت کره شمالی اشاره نمود: الف. مشروعیت نظام بر اساس محوریت رهبر بزرگ یا سوریونگ تعریف گردیده و جایگاه وی در راهنمایی جامعه همچنان به عنوان یک اصل کلیدی و مبنای وفاداری مطلق افراد جامعه معرفی می‌گردد. ب. حمایت طبقه حاکم و تاکید آنها بر اجماع منافع، نیروی محرکه نظام سیاسی کشور است. ج. با توجه به کاهش وفاداری عموم نسبت به رژیم، نظام سیاسی کره شمالی بیش از پیش به دستگاه نظامی و امنیتی خود جهت اداره امور و حکومت بر کشور متکی شده است و د. جایگاه حزب به عنوان یک ساختار فرمایشی حفظ گردیده و نقش آفرینی آن به این شکل، امری عادی شده است. (Sakai, 2013: 12)

۲.۱. نظام سیاسی کره جنوبی

کره جنوبی طی دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم و جنگ کره، شاهد تغییراتی شگرف در صحنه سیاسی خود بوده است و از کودتای نظامی و دیکتاتوری خشن گرفته تا اصلاحات سیاسی، حکومت دموکراتیک، خودکشی رئیس جمهور و استیضاح رئیس جمهوری دیگر را تجربه کرده است. کره جنوبی طی سالهای منجر به توسعه اقتصادی، شاهد استقرار دیکتاتوری نظامی بوده است، اما همزمان با توسعه اقتصادی و بالا رفتن سطح رفاه اجتماعی، این کشور به سمت اصلاحات سیاسی حرکت نمود. به شکلی که کره جنوبی در حال حاضر یکی از دموکراتیک‌ترین کشورهای جهان می‌باشد.

اولین رئیس جمهور کره جنوبی سینگمان ری، با حمایت ایالات متحده آمریکا در بیستم جولای ۱۹۴۸ بر مسند قدرت نشست و تا ۲۶ آوریل سال ۱۹۶۰ رئیس جمهور آن کشور باقی

مانند دولت سینگمان ری با اقداماتی از جمله تقلب انتخاباتی، تغییر قانون اساسی و سرکوب مخالفان به یک دیکتاتوری تمام عیار تبدیل شد که از پلیس و دستگاه بوروکراسی کشور برای اجرای سیاست‌های مدنظر خود استفاده می‌کرد. (Bae, 1997: 2) در انتخابات سال ۱۹۶۰، سینگمان ری مجدداً به ریاست جمهوری انتخاب شد، اما بدنبال تظاهرات گسترده دانشجویان مجبور به استعفا گردید. پس از استعفای وی دولت انتقالی به رهبری یون بو سئون^۱ تلاش کرد کشور را به سمت دموکراسی پیش ببرد اما ژنرال پارک چونگ هی^۲ با کودتای نظامی به قدرت رسید.

پارک چونگ هی که با حمایت ارتش، زمام امور کشور را به دست گرفته بود، به شیوه‌ای ظاهراً دموکراتیک به مدت ۱۸ سال بر کره جنوبی حکومت کرد. وی در آغاز حکومت خود، سازگاری و توافق با مخالفان را پیشه کرد و علیه کمونیست‌ها و بحران‌های اقتصادی به سختی ایستادگی نمود. طی حکومت ۱۸ ساله پارک چونگ هی، شورش و قیام‌هایی در کشور به وجود آمد که همگی سرکوب گردید و حتی طرح ترور وی در سال ۱۹۷۵ با ناکامی مواجه شد. ژنرال پارک در اکتبر ۱۹۷۹ به وسیله رئیس سازمان امنیت مرکزی کره جنوبی به قتل رسید و قبل از پایان سال، ژنرال چون دو هوان^۳ رئیس سازمان اطلاعات ارتش، زمام امور را به دست گرفته و کلیه ژنرال‌های مخالف را بازداشت کرد. وی در ماه مه ۱۹۸۰ بار دیگر حکومت نظامی برقرار کرد و رهبران سیاسی بازداشت شدند که از آن جمله می‌توان به کیم دای جونگ یکی از روسای جمهور آینده کره اشاره کرد. (شیرزادی، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۸) بدین ترتیب از زمان استقرار جمهوری کره در سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۸۰، کره جنوبی دو بار در لحظات بحرانی رژیم حاکم تلاش نمود به دموکراسی برسد. یکبار پس از قیام‌های دانشجویی در سال ۱۹۶۰ و دیگری در سال ۱۹۷۹ و به دنبال ترور پارک چونگ هی که هر دو مورد بواسطه مداخله ارتش و کودتای نظامی با شکست مواجه شد.

در اواخر دهه ۸۰ میلادی، کار رژیم استبدادی در کره جنوبی به نظر تمام شده می‌آمد، اما

^۱ - Yun Bo Seon

^۲ - Park Chung-hee

^۳ - Chun Doo-hwan

رهبران اپوزیسیون یعنی کیم دای جونگ و کیم یونگ سام^۱ نتوانستند در مورد حضور یک کاندیدای واحد به توافق برسند و با تقسیم آرای مخالفان، رو تای وو^۲ کاندیدای حزب حاکم برنده انتخابات سال ۱۹۸۷ شد و به ریاست جمهوری رسید. این اولین انتخابات آزاد و انتقال مسالمت آمیز قدرت در کره جنوبی بود و رو تای وو نظر به ضرورت‌های اجتماعی، مسیر اصلاحات کشور را آغاز نمود. انتخاب کیم یونگ سام^۳ به عنوان رئیس‌جمهور کره جنوبی در سال ۱۹۹۳، دومین انتقال مسالمت آمیز قدرت در تاریخ آن کشور محسوب می‌شود و مهمترین دستاورد وی، اطمینان از کنترل غیرنظامیان بر ارتش و جلوگیری از قدرت یابی نامتعارف نظامیان بود که با ادامه‌ی اصلاحات سیاسی در کشور همراه گردید. (Yang, 2004.3-5)

برخلاف بسیاری از کشورهای جهان، دیکتاتورهای حاکم بر کره جنوبی نقش سازنده‌ای در توسعه اقتصادی آن کشور ایفا نموده و با اتکا بر نقش دولت جهت پیشبرد برنامه‌های اقتصادی و نیز مشارکت سرمایه داران بزرگ آن کشور که با لفظ چبول^۴ از آنها یاد می‌شود، توانستند کشوری جنگ زده و ویران را با کمک‌های ایالات متحده و نیز اقتباس مدل توسعه ژاپنی، به بالندگی اقتصادی برسانند. بدین ترتیب کره جنوبی پس از تجربه دیکتاتوری و دولتی توسعه گرا در عین سرکوبگری، پس از رسیدن به سطحی از بالندگی اقتصادی، اصلاحات و توسعه سیاسی را نیز تجربه کرده است. دوره‌های ریاست جمهوری کره جنوبی از زمان سینگمان ری تا رو تای وو به جمهوری‌های شش گانه موسوم هستند که با اتخاذ رویکردی اقتدارطلبانه، توسعه اقتصادی کشور را در اولویت قرار داده و آزادی‌های اجتماعی را به منظور پیشبرد اهداف خود محدود نمودند. اما از کیم یونگ سام به بعد، انتقال قدرت در کره جنوبی همواره مسالمت آمیز بوده و با اصلاحات انجام شده در قانون اساسی، قدرت نظامیان آن کشور محدود گردیده و کره جنوبی دیگر شاهد کودتای نظامی نبوده است. پس از کیم یونگ سانگ، به ترتیب کیم دای جونگ فعال سیاسی و از رهبران مخالف رژیم دیکتاتوری، رو موهیون^۵، لی

^۱ - Kim Young Sam

^۲ - Roh Tae Woo

^۳ - Kim Young Sam

^۴ - Chaebol

^۵ - Roh Moo-hyun

میونگ باک^۱، پارک گئون هی^۲ دختر ژنرال پارک؛ دیکتاتور سابق کره جنوبی و نهایتاً مون جه این^۳ از طریق انتخاباتی آزاد و دموکراتیک به ریاست جمهوری آن کشور انتخاب شده‌اند و هر یک تنها توانایی ریاست جمهوری برای یک دوره ۵ ساله و بدون امکان حضور مجدد در انتخابات را داشته‌اند. کره جنوبی شاهد حوادثی همچون خودکشی رو مو هیون در سال ۲۰۰۹ تنها چند ماه پس از پایان دوره ریاست جمهوری خود و نیز استیضاح پارک گئون هی در سال ۲۰۱۶ بوده است، که هر دو مورد بر مبنای پرونده‌های فساد اداری و سیاسی شکل گرفته و با اعتراضات مردمی گسترده همراه بوده‌اند که نشان از تأثیر فزاینده افکار عمومی در نظام سیاسی آن کشور دارد.

نظام سیاسی کره جنوبی ریاستی- پارلمانی می‌باشد، بدین ترتیب رئیس جمهور به عنوان رئیس دولت و نخست وزیر به عنوان رئیس کابینه ایفای نقش می‌نمایند. اصل هفتادم قانون اساسی کره جنوبی تأکید می‌نماید که دوره تصدی رئیس جمهور پنج سال خواهد بود و رئیس جمهور دوباره انتخاب نمی‌شود. (ریاست جمهوری، ۱۳۷۸: ۴۶) رئیس جمهور پس از انتخابات، نخست وزیر را به پارلمان معرفی نموده و می‌بایست رأی اعتماد نخست وزیر از پارلمان گرفته شود اما برای وزرا نیازی به رأی اعتماد نیست و رئیس جمهور به صلاحدید خود می‌تواند با مشورت نخست وزیر، وزرای مدنظرش را عزل و نصب نماید. انتخابات پارلمان کره جنوبی هر چهار سال یک بار انجام می‌شود و حزب حاکم ریاست آن را معرفی می‌نماید. پارلمان کره جنوبی ۳۰۰ نماینده دارد که از این تعداد ۲۵۳ نماینده از طریق انتخابات و ۴۷ نماینده باقیمانده بر اساس میزان رأی احزاب تقسیم بندی شده و انتصابی هستند که البته، این تعداد در دوره‌های مختلف مجلس با کاهش یا افزایش کمی همراه بوده است. اکثر نمایندگان انتصابی پارلمان، صاحبان شرکت‌های بزرگ و سرمایه داران (چبول‌ها) هستند که منظور از این کار ورود متخصصان اقتصادی به حوزه‌ی قانون گذاری کشور است. پارلمان کره جنوبی یک رئیس و دو معاون دارد که دوره ریاست دو سال و غیرقابل تجدید می‌باشد، ضمناً یکی از معاونین می‌بایست از حزب مخالف یا اقلیت انتخاب شود. (Ramirez, 2016)

¹ - Lee Myung-bak

² - Park Geun-hye

³ - Moon Jae-in

بر اساس بندهای ۴ گانه ذیل اصل هشتم قانون اساسی کره جنوبی، تشکیل احزاب سیاسی آزاد بوده و نظام چندحزبی تضمین می‌گیرد. ضمناً احزاب سیاسی در اهداف، تشکلات و فعالیت‌های خود مردمی هستند و ترتیبات سازمانی ضروری را به منظور مشارکت مردم در شکل‌گیری اراده سیاسی فراهم می‌نمایند. احزاب سیاسی از حمایت دولت برخوردار بوده و می‌توانند از بودجه عملیاتی طبق شرایط مقرر در قانون بهره‌مند شوند. در عین حال، چنانچه اهداف یا فعالیت‌های یک حزب سیاسی مغایر با مبانی بنیادی نظامی دموکراتیک باشد، دولت می‌تواند علیه آن و به منظور انحلال آن در دادگاه قانون اساسی اقامه دعوی نماید و حزب مذکور بر طبق رأی دادگاه مذکور منحل خواهد شد. (ریاست جمهوری، ۱۳۷۸: ۲۶) نام احزاب سیاسی در کره جنوبی به دلیل ائتلاف و انشعابات ایجاد شده در آنها، چندین بار تغییر یافته است که نشان از تحرک در فعالیت‌های حزبی آن کشور دارد. از جمله احزاب اصلی کره جنوبی در حال حاضر می‌توان به حزب سنوری^۱، حزب دموکراتیک کره^۲، حزب مردم^۳ و حزب محافظه کار جدید برای اصلاحات^۴ اشاره نمود.

در حوزه قضایی نیز، پس از تقریباً ۴۰ سال تغییر و تحول در قانون اساسی کره جنوبی، قانون اساسی سال ۱۹۸۷ توانست یک سیستم قضایی مؤثر در کشور ایجاد نماید. بر این اساس دادگاه قانون اساسی علاوه بر بررسی تطبیق قوانین مصوب پارلمان با قانون اساسی، تصمیم‌گیری در مورد مواردی همچون انحلال احزاب سیاسی، استیضاح رئیس‌جمهور، رد شایستگی و شکایات مرتبط با قانون اساسی را نیز انجام می‌دهد. این موارد باعث گردیده تا حوزه قضایی کشور جایگاه ویژه‌ای در نظام دموکراتیک کره جنوبی داشته باشد (Quintero, 2010.2) کره جنوبی دارای ۶ نوع دادگاه قضایی جهت رسیدگی به امور کشور است که شامل دیوان عالی کشور، دادگاه عالی، دادگاه‌های منطقه‌ای، دادگاه ناظر بر حقوق انحصاری^۵، دادگاه خانواده و دادگاه اداری می‌باشد. (Supreme Court of Korea, Accessed:2017) بدین ترتیب،

¹ Saenuri

² Democratic Party of Korea

³ People's Party

⁴ New Conservative Party for Reform

⁵ Patent Court

می‌توان گذار از دیکتاتوری به دموکراسی را به خوبی در کره جنوبی مشاهده نمود. کره جنوبی اکنون برخلاف همسایه شمالی خود، حکومتی کاملاً دموکراتیک دارد و تفکیک قوا بخوبی در آن اجرا می‌شود. حقوق فردی و اجتماعی مردم در قانون اساسی کشور نهادینه گردیده و افکار عمومی نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست‌ها و تعامل سیاسی احزاب کره جنوبی دارد.

۲. رویکرد دو کره نسبت به اتحاد

چنان که بررسی نظام‌های سیاسی دو کره نشان داد، بنیان حکومتی دو کشور اساساً متفاوت است و در حالی که نظام سیاسی کره جنوبی بر اساس لیبرال دموکراسی و سیستم غربی تکامل یافته، کره شمالی در سال‌های پس از تقسیم شبه جزیره، ابتدا محوریت مارکسیسم-لنینیسم و سپس ایدئولوژی جوچه را به عنوان راهگشای مسائل و بنیان سیاسی کشور انتخاب نموده است. این تفاوت‌ها ضمن ایجاد حکومت‌هایی نامتشابه، رویکردهای دو کره نسبت به اتحاد مجدد شبه جزیره را نیز متفاوت نموده است. در ادامه ضمن نگاهی اجمالی به تاریخ فعالیت‌های دو کره در رابطه با وقوع اتحاد، مدل‌های ارائه شده توسط آنها را نیز بررسی خواهیم کرد.

۱.۲. سیاست‌های کره شمالی در قبال اتحاد

تلاش جهت دستیابی به وحدت ملی برای دولت کره شمالی، از اولویت‌های سیاسی این کشور از ابتدای جدایی به شمار می‌آمد؛ اما سیاست‌هایی که مورد توجه قرار دادند، غیر صلح آمیز و مبتنی بر زور بود که به جنگ منتهی شد. آنها تعمیم و توسعه دامنه حکومت سوسیالیستی پیونگ یانگ به سراسر شبه جزیره کره و نابودی رژیم حاکم بر سئول و حصول وحدت مجدد کشور را جزو آرمان‌های خود تلقی می‌کنند، ولی تجربه تلخ جنگ بی سرانجام و سه ساله کره که با هدف متحد کردن دو بخش کره آغاز شده بود، کره شمالی را به تجدید نظر در شیوه‌های نظامی و تبلیغی واداشت و شعار "وحدت مجدد مسالمت آمیز و مستقلانه کره" و "تضمین صلح"، جایگزین شعارهای تند قبلی شد. (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۷۰) بر این اساس، همچون کره جنوبی، قانون اساسی کره شمالی نیز اتحاد صلح آمیز را جز اهداف خود اعلام نموده است، ماده‌ی ۹ قانون اساسی کره شمالی یادآور می‌شود که جمهوری دموکراتیک خلق کره می‌بایست تمام تلاش خود را جهت پیروزی کامل سوسیالیسم در نیمه

شمالی شبه جزیره کره بکار بسته و با تقویت قدرت و شور و نشاط مردم همگام با انقلاب‌های سه گانه در حوزه‌های ایدئولوژی، فرهنگ و تکنولوژی، اتحاد سرزمین خود را براساس اصول استقلال، اتحاد صلح آمیز و وحدت بزرگ ملی به سرانجام رساند. (DPRK Foreign Languages Publishing House, 2014.5)

در ۱۰ اکتبر سال ۱۹۸۰، کره شمالی در خلال ششمین کنگره حزب کارگران کره، مدلی تحت عنوان جمهوری دموکرات و کنفدرال کوریو^۱ ارائه نمود که از آن به عنوان دیدگاه رسمی کره شمالی برای وقوع اتحاد یاد می‌شود. پیونگ یانگ اعلام کرد دو کره می‌بایست براساس رویه تحمل اختلافات در زمینه‌های ایدئولوژی و نظام‌های سیاسی، یک دولت وحدت ملی با مشارکت تعداد مساوی از نمایندگان دو طرف تشکیل دهند. محتوای اصلی این فرمول، شورای عالی کنفدرال ملی^۲ می‌باشد که نمایندگان آن از تعداد برابر نمایندگان کره جنوبی، کره شمالی و کره‌های خارج نشین تشکیل می‌شود. کمیته دائم شورای کنفدرال هدایت امور سیاسی، دیپلماتیک و نظامی را در دست گرفته و دولت‌های محلی دو کره با نظام‌های سیاسی و ایدئولوژی‌های متفاوت تحت نظارت دولت کنفدرال تشکیل می‌شوند. بر این اساس، سیستم کنفدرال پیشنهاد شده از طرف پیونگ یانگ مدلی است که بر وجود یک ملت و یک کشور اما دو نظام سیاسی و دو دولت متکی می‌باشد. کره شمالی ادعا می‌کند که مدل مذکور، منطقی، واقع‌گرایانه و عملیاتی است اما در عمل می‌توان آن را نسخه ساده شده نظام کنفدراسیونی دانست. ضمناً در تاریخ بشری هیچ کشوری نیست که بر اساس سیستم کنفدراسیونی متحد شده باشد و کماکان نظام‌های سیاسی متمایز در دو بخش خود را حفظ نموده باشد. (Hoare, 2012.103) مدل ارائه شده توسط کره شمالی شامل سه مرحله‌ای اصلی می‌شود. در مرحله اول می‌بایست مذاکرات سیاسی میان نمایندگان، مقامات، احزاب سیاسی و انجمن‌های حزبی انجام شود. پس از آن نشست‌هایی با حضور سران عالی رتبه دو کشور، نحوه تعامل و مدل نهایی دستیابی به اتحاد را تعیین نموده و در مرحله سوم جمهوری دموکراتیک و کنفدرال گوریو تأسیس می‌گردد. شایان ذکر است نام کوریو از آن جهت انتخاب گردیده است

^۱ - Democratic Confederal Republic of Koryo

^۲ -Supreme National Confederal Council

که اولین کشور متحد در شبه جزیره کره با این نام شناخته می‌شود، ضمناً بر خروج نیروهای آمریکایی از شبه جزیره کره، عدم وابستگی خارجی و لزوم تصمیم‌گیری مستقلانه کره‌ای‌ها در قبال اتحاد تأکید شده است. (Joo, 2014.12)

در اواخر ریاست کیم ایل سونگ گفتگوی مستقیم بین رهبران دو کره قوت گرفت و عده-ای بر این عقیده شدند که کیم بزرگ در صدد بود که در زمان حیات خود وحدت دو کره را تحقق بخشد. (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۷۱) اما فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق همگام با توسعه سریع کره جنوبی، پیونگ یانگ را در موضع ضعف قرار داده و به نظر می‌رسد رویکرد آن کشور پس از اواخر دهه ۸۰ میلادی و بالاخص وقوع اتحاد آلمان، عمدتاً دفاعی بوده است که پیام سال نو کیم ایل سونگ در ۱۹۹۱ به خوبی نشان‌گر آن است. در این پیام، کیم ایل سونگ در مقابل تحرکات کره جنوبی و صحبت‌هایی که از جذب شدن کره شمالی در قسمت جنوبی و توسعه یافته شبه جزیره به میان می‌آمد، صراحتاً از وقوع اتحاد از طریق بلعیدن یا بلعیده شدن انتقاد نموده و آن را رد کرد. (Joo, 2014.7) پس از مرگ کیم ایل سونگ، کیم جونگ ایل و کیم جونگ اون نیز رویکرد رهبر اولیه آن کشور را حفظ نموده و تغییر محسوسی در قبال سیاست‌های مرتبط با اتحاد، در آن کشور دیده نمی‌شود. با این وجود، پیشرفت‌های هسته‌ای کره شمالی و تحرکات نظامی آن کشور همگام با اتحاد نظامی کره جنوبی با ایالات متحده، روابط دو کره را به سمت تیره‌تر شدن پیش برده و طبیعت خصمانه روابط دو کشور، تعاملات دو جانبه دو کره را به حداقل رسانده است. کره شمالی تحت حکومت هر سه رهبر خود، بر لزوم خروج نیروهای آمریکایی از شبه جزیره، عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی و جلوگیری از نفوذ آنها همگام با تصمیم‌گیری مستقلانه کره‌ای‌ها بر سر اتحاد دو کره تأکید نموده است و بدین سبب بنظر می‌رسد، در آن کشور نوعی ثبات رویکردی در قبال اتحاد دو کره وجود دارد. کره شمالی به خوبی بر موضع پایین دستی خود در امر اتحاد آگاه است و از این رو، فعالیت‌های آن کشور در زمینه اتحاد به شکل موضع‌گیری‌های سیاسی و نوعی شعاردهی باقی مانده است. پیونگ یانگ در مدل ارائه شده خود نیز بر لزوم شناخت تفاوت‌ها تأکید نموده و به نحوی ابقای سیستم‌های سیاسی موجود را خواستار شده است که نشان از اولویت حفظ نظام برای آن کشور دارد. نهایتاً با توجه به موضع ضعیف‌تر

کره شمالی به نظر نمی‌رسد، آن کشور موضعی فعالانه در قبال اتحاد اخذ نماید و تنها به ابراز علاقه نمادین ادامه خواهد داد.

۲.۲. سیاست‌های کره جنوبی در قبال اتحاد

اتحاد مجدد دو کره نه تنها یکی از اهداف و آرزوهای رهبران کره جنوبی بلکه یکی از مهم‌ترین مباحث قانون اساسی آن کشور می‌باشد و برنامه ریزی برای آن نیز، یکی از مهم‌ترین مباحث طرح شده در تمامی دولت‌های آن کشور بوده است. به نحوی که وزارتی تحت عنوان وزارت اتحاد در آن کشور تشکیل گردیده و تلاش برای دستیابی به اتحاد مسالمت آمیز به عنوان یکی از وظایف عمده رئیس جمهور آن کشور عنوان شده است. در اصل چهارم قانون اساسی کره جنوبی آمده است: جمهوری کره خواهان اتحاد است و سیاست وحدت مسالمت آمیز را براساس اصول دموکراسی و آزادی، تدوین و به مورد اجرا می‌گذارد. ضمناً طبق بند سوم از اصل شصت و ششم قانون اساسی کره جنوبی، رئیس جمهور مکلف است خالصانه در پی وحدت و یکپارچگی سرزمین وطن باشد. علاوه بر این، بنابر اصل شصت و نهم قانون اساسی، رئیس جمهور در زمان آغاز به کار خود سوگند یاد می‌نماید که ضمن رعایت قانون و دفاع از کشور، به دنبال وحدت و یکپارچگی آن سرزمین باشد. (ریاست جمهوری، ۱۳۷۸: ۲۵-۴۵) سینگمان ری اولین رئیس جمهور کره جنوبی، قصد داشت دولتی واحد بر اساس لیبرال دموکراسی و اقتصاد بازاری را در تمام شبه جزیره کره مستقر نماید که اتحاد بر مبنای استفاده از نیروهای مسلح را نیز در بر می‌گرفت، اما با وقوع جنگ کره و تجربه تلخ آن به رهبران کره جنوبی ثابت گردید که جنگ نمی‌تواند گزینه مناسبی برای اتحاد شبه جزیره کره باشد و دولت می‌بایست همگام با توسعه اقتصادی، رویکردی مسالمت آمیز را برای اتحاد با کره شمالی اتخاذ نماید.

در دهه ۶۰ میلادی، مباحث بر سر مسائل مرتبط با اتحاد در کره جنوبی بالا گرفته و نیاز به ساماندهی سیاست‌های مرتبط با اتحاد تحت یک چارچوب نهادی احساس گردید. بدین ترتیب، در اول مارس ۱۹۶۹ وزارت اتحاد کره جنوبی به عنوان یک نهاد دولتی جهت رسیدگی به تمامی مسائل مرتبط با روابط دو کره و اتحاد دو کشور تأسیس گردید. (Ministry of Unification, 2016) به دنبال آن در سال ۱۹۷۰، پارک چونگ هی اولین

فرمول اتحاد مدنظر کره جنوبی را در ۱۵ آگوست ۱۹۷۵ تحت اعلامیه ۸.۱۵^۱ ابلاغ نمود که در آن بر توسعه روابط میان دو کره و گسترش تبادلات، اولویت حفظ صلح و ثبات در شبه جزیره و نیز استقرار لیبرال دموکراسی، اقتصاد بازاری و انتخابات آزاد در سراسر شبه جزیره تاکید شده بود. در یازدهم سپتامبر ۱۹۸۹، کره جنوبی مدلی تحت عنوان فرمول جامعه ملی اتحاد^۲ ارائه نمود که در آن بر لزوم شکل گیری یک جامعه ملی پافشاری شده بود. فرمول مذکور در زمان ریاست جمهوری کیم یونگ سام مورد بازبینی قرار گرفته و در ۱۵ آگوست ۱۹۹۴ نسخه‌ای اصلاح شده از این فرمول به عنوان رویکرد رسمی دولت کره جنوبی نسبت به اتحاد دو کره ارائه گردید. از آن پس نسخه مذکور به عنوان رویکرد و مدل رسمی کره جنوبی برای اتحاد باقی مانده و مبنای سیاست‌های آن کشور در دوران ریاست جمهوری کیم دای جونگ، رو موهیون، لی میونگ باک و پارک گئون هی همین فرمول اعلام شده است. (Joo, 2014: 3-8) مدل رسمی اتحاد دولت کره جنوبی مبتنی بر روندی تدریجی، گام به گام و صلح آمیز است که استفاده از زور برای دستیابی به اتحاد را رد می‌نماید و شامل سه مرحله کلیدی یعنی مصالحه و همکاری، رفاه عمومی تمام مردم شبه جزیره کره و گام‌های نهایی جهت دستیابی به اتحاد در قالب یک دولت و یک نظام سیاسی می‌گردد. به این ترتیب که در مرحله اول، دو کره استقلال یکدیگر را به رسمیت شناخته و بر اساس همزیستی مسالمت آمیز و رفاه مشترک، به ارتقای روابط دوجانبه خواهند پرداخت. در مرحله دوم با توجه به نظام‌های سیاسی متفاوت در کره شمالی و جنوبی، نظامی مبتنی بر رفاه مشترک^۳ ایجاد می‌گردد که به شکل یک اتحادیه اقتصادی و اجتماعی بوده و به عنوان سیستم موقتی در راه رسیدن به وحدت عمل خواهد نمود. در این مرحله وجود دو دولت و دو نظام سیاسی پیش بینی گردیده و بر اهمیت نشست‌های مشترک در بالاترین سطوح دو کشور، ایجاد دبیرخانه مشترک و شورای شمال- جنوب با حضور نمایندگان برابر از دو کشور و تعدادی حدوداً ۱۰۰ نفر مدنظر می‌باشد. در مرحله سوم شورای شمال- جنوب پیش نویسی برای قانون اساسی کره متحده ارائه نموده و پس از تأیید آن، انتخابات سراسری براساس

¹ - 8.15 Declaration

² - National Community Unification Formula

³ - Commonwealth

فرآیندهای دموکراتیک و منطبق با قانون اساسی انجام شده و یک دولت و مجلس ملی جدید در قالب یک نظام سیاسی و یک دولت، قدرت را در دست خواهند گرفت. (Ministry of Unification, 2016)

یکی از مهم‌ترین دوره‌های پیگیری سیاست‌های اتحاد و تعامل با کره شمالی، اتخاذ سیاست آفتاب تابان توسط کیم دای جونگ رئیس جمهور سابق کره جنوبی بود. سیاست آفتاب تابان دولت کیم دای جونگ نشان از نوعی تغییر پارادایم در رویکرد کره جنوبی نسبت به کره شمالی بود. این رویکرد جایگزین سیاست مهار کره شمالی بر مبنای اتحاد دفاعی کره جنوبی و ایالات متحده بود و در نظر داشت با تعاملی فعال زمینه تغییرات تدریجی در شمال را از طریق آشتی و همکاری‌های اقتصادی فراهم آورد. با وجود تحریکات نظامی کره شمالی در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ میلادی و بدبینی جرج دبلیو بوش، رئیس جمهور وقت ایالات متحده نسبت به سیاست آفتاب تابان، کیم دای جونگ در ادامه رویکرد خود مصمم بود. (Perkovich, 2003:5) در پی اعمال این سیاست، کره جنوبی مقادیر بیشتری برنج، کود و مواد خوراکی در اختیار همسایه شمالی خود قرار می‌داد، ضمناً تلاش گردید تا ضمن ایجاد اعتماد میان طرفین، مذاکرات بدون پیش شرط میان دو کشور ادامه یابد. علاوه بر این، کیم دای جونگ به تجار و سازمان‌های غیر دولتی کشور اجازه داد در کره شمالی فعالیت نمایند. یکی از نتایج این رویکرد، ساخت مجتمع صنعتی کائسونگ^۱ در مرز دو کشور بود که در منطقه مرزی دو کشور ایجاد گردیده و برخی شرکت‌های کره جنوبی اقدام به استخدام کارگرانی از کره شمالی نمودند. یکی دیگر از دستاوردهای این سیاست ساخت مجتمع توریستی در کوهستان کومگانگ^۲ بود که از طریق آن بسیاری از شهروندان کره جنوبی توانستند وارد کره شمالی شده و با عزیزان خود دیدار کنند. اما مهمتر از همه، می‌توان تاریخی‌ترین دستاورد سیاست آفتاب تابان را سفر رئیس جمهور کره جنوبی به پیونگ یانگ در ژوئن سال ۲۰۰۰ و شرکت در نشست رهبران دو کره دانست که در آن، سران دو کشور برای اولین بار از زمان جنگ کره با یکدیگر دیدار کردند. (Kwon, 2014) سیاست آفتاب تابان که اجرای آن از

^۱ -Kaesong Industrial Complex

^۲ -Kumgang

سال ۱۹۹۸ تا حدود یک دهه و زمان کسب حاکمیت کنگره توسط حزب مخالف دولت به طول انجامید، همواره در معرض انتقادات گسترده قرار می‌گرفت و هر زمان که کره شمالی تحرکات نظامی خود را بالاتر می‌برد، مباحث گسترده‌ای در مورد کارایی این سیاست می‌گردید. بسیاری معتقدند برخلاف تمام تلاش‌های کره جنوبی در تقویت روابط میان دو کره، کره شمالی به طور مداوم به افزایش تنش‌ها دامن زده است. ضمناً، سال ۲۰۱۰ میلادی در یک گزارش دولتی کره جنوبی ادعا شد با وجود کمک‌های عظیم این کشور به کره شمالی طی یک دهه اجرای این سیاست، هیچ نشانه مثبتی مبنی بر تغییر رفتار پیونگ یانگ دیده نمی‌شود. (Kwon, 2014) بدین ترتیب با اینکه دیپلماسی آفتاب تابان روابط میان دو کره را برای بیش از یک دهه شدیداً تحت تأثیر خود قرار داده بود اما به منبعی برای جنجال سیاسی تبدیل شد. بسیاری از منتقدین این سیاست بر این باورند که نزدیک شدن این چینی به کره شمالی تنها باعث سرپا نگه داشتن رژیم حاکم در کره شمالی می‌شود و به جای آن می‌بایست دولت کمونیستی پیونگ یانگ را تحت فشار قرار داد. (FSI, 2015) پس از کیم دای جونگ، رو موهیون نیز سیاست‌های مبتنی بر دیپلماسی آفتاب تابان را ادامه داد اما همانطور که ذکر شد نتیجه خاصی در بر نداشت. در سال‌های اخیر نیز پارک گئون هی پس از کسب کرسی ریاست جمهوری، اتخاذ سیاست اعتماد سازی^۱ با کره شمالی را از اهم اولویت‌های خود بر شمرده و آن طور که در بخش چالش‌های اقتصادی اتحاد دو کره اشاره خواهد شد، بر منافع و فرصت‌های شگرف یک اتحاد صلح آمیز تکیه نموده است. با این وجود، روابط پرتنش و خصم آلود دو کره همگام با مسئله هسته‌ای کره شمالی روابط دو کره را بیش از پیش تیره نموده و سیاست‌های این چینی عملاً توفیقی نیافته‌اند.

نتیجه گیری:

آنگونه که از مباحث مطرح شده مشخص گردید، دو کشور کره جنوبی و شمالی نظام‌های سیاسی کاملاً متفاوتی دارند که یکی بر مبنای اقتصاد بازاری و لیبرال دموکراسی شکل گرفته و دیگری بر اساس فلسفه سیاسی جوچه، سوسیالیسم و اولویت نظامی تکامل یافته است. در حال حاضر جامعه کره جنوبی نقش بسزایی در صحنه سیاسی کشور ایفا نموده و توسعه سیاسی

^۱ - Trustpolitik

پس از توسعه اقتصادی آن کشور، فضای سیاسی را برای مشارکت مردم در شکل‌گیری نظام سیاسی آن کشور فراهم آورده است. در مقابل کره شمالی بیش از پیش بر نیروی نظامی و قوه قهریه خود متکی گردیده و اصولاً توسعه سیاسی و مشارکت مردمی جایی در نظام سیاسی آن کشور ندارد. انتقال قدرت در کره شمالی به شکل موروثی ادامه یافته و رهبر بزرگ (سوریونگ)، قدرت فائقه و بی چون و چرای کشور است که با حمایت ارتش و نظامیان بر قدرت خود، بر مردمان کره شمالی حکومت می‌کند. بدین ترتیب تفاوت‌های ایدئولوژیک و ساختاری دو کشور یکی از مهم‌ترین چالش‌های اتحاد دو کره محسوب می‌گردد. در مورد سیاست‌های مرتبط با اتحاد و مدل‌های ارائه شده دو کشور نیز، واضح است که دو کره رویکردی کاملاً متفاوت اتخاذ نموده و هر یک به دنبال دستیابی به اهداف خود هستند. در یک سو، کره شمالی با علم بر موضع ضعیف‌تر خود مدل کنفدراسیونی و مبتنی بر یک کشور، دو دولت را معرفی نموده است که نشان از اولویت آن کشور برای بقای رژیم و جلوگیری از بلعیده شدن توسط اقتصاد پویای کره جنوبی دارد. در مقابل کره جنوبی با رویکرد مبتنی بر اتحاد تدریجی امیدوار است همگام با اصلاحات در کره شمالی، از اتحاد ناگهانی و هزینه‌های بالای آن جلوگیری نموده و ضمن آماده‌سازی برای وقوع اتحاد یا فروپاشی کره شمالی، نظام دموکراتیک و اقتصاد لیبرال خود را در سراسر شبه جزیره اشاعه بخشد. با این وجود، عدم ارتباط و تبادلات مناسب و حسنه میان دو کره و طبیعت خصمانه روابط دو کشور همگام با تحولات نظامی کره شمالی و همراه شدن کره جنوبی با سیاست‌های تنبیهی و تحریمی ایالات متحده در قبال پیونگ یانگ، رویکردهای مطرح شده را در عمل به یک ژست سیاسی تبدیل نموده است. نهایتاً به نظر می‌رسد، در سال‌های آتی موضوع سیاست‌گذاری جهت اتحاد در شبه جزیره کره برای روسای جمهور و رهبران دو کره ادامه خواهد یافت، چرا که تلاش برای اتحاد دو کره بخش مهمی از میراث آنها خواهد بود. در عین حال، با این که بزرگ‌ترین چالش موجود میان دو کشور، اتحاد می‌باشد و طرفین دستیابی به آن را هدف نهایی خود عنوان می‌کنند؛ اما دستیابی به توافقی بر سر ماهیت یک اتحاد صلح آمیز، بعید بنظر می‌رسد. علاوه بر این، حتی توافق طرفین نیز بدون موافقت قدرت‌های درگیر در مسائل شبه جزیره همچون ایالات متحده، چین، روسیه و تا حدی ژاپن راه به جایی نخواهد برد.

منابع فارسی:

کتب

- دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، (۱۳۸۸)، کتاب سبز کره شمالی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران
- ریاست جمهوری، (۱۳۷۸)، قانون اساسی کره جنوبی، انتشارات معاونت پژوهش ریاست جمهوری، چاپ اول

مقالات

- سیمبر، قربانی و افرایی، (۱۳۹۲)، قدرت‌های بزرگ و وحدت کره، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲
- شیرزادی، رضا، (۱۳۹۰)، دولت و توسعه در کره جنوبی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۵

منابع انگلیسی:

Book

- Bae, Sun Kwang, (1997), **South Korean Politics in Transition: Democratization, Elections, and the Voters**, the Australian National University Press, Canberra, Australia
- Cumings, Bruce, (2005), **Korea's Place in the Sun: A Modern History**, Norton Publication, New York
- Greeve, Anni, (2011), **Juche in North Korea, a Study on Political Legitimacy and Democracy**, International Social Science Basic Studies
- Harrison, Selig S, (2003), **Korean endgame: A Strategy for Reunification and U.S. Disengagement**, Princeton University Press
- Ministry of Unification, (2012), **Understanding North Korea**, Institute for Unification Education Publications, Seoul

Paper

- Cheong, Seong-Chang. (2000), **Stalinism and Kimilsungism: a Comparative Analysis of Ideology and Power**, Asian Perspective, Vol. 24
- Ishiyama, John, (2013), **Elite Volatility and Change in North Korean Politics: 1997–2010**, Journal of Asian and African Studies, Vol. 49

- Joo, Seung-Ho. (2014), **Russia's Policy on Nuclear Proliferation and National Unification on the Korean Peninsula**, Pacific Focus, Vol. XXIX
- Lee, G. (2003), **The Political Philosophy of Juche**, Stanford Journal of East Asian Affairs, No 3 Issue 1
- Perkovich, George, (2003), **Bush's Nuclear Revolution**, Foreign Affairs, Vol. 82, No. 1
- Quintero, Rodrigo González. (2010), **Judicial Review in the Republic of Korea: An Introduction**, Revista de Derecho, Universidad del Norte, Vol.34

Site

- Bendini, Robert, (2016), **North Korea: Seventh Party Congress Enshrines Nuclear Ambitions but Says Little about Economic Reform**, European Union Policy Department, Directorate-General for External Policies, available at:
[at:www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/.../EXPO_IDA\(2016\)570469_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/.../EXPO_IDA(2016)570469_EN.pdf)
- Hoare, James E. (2012), **Historical Dictionary of Democratic People's Republic of Korea**, Scarecrow Press, Maryland:
http://spice.fsi.stanford.edu/docs/the_economic_costs_of_korean_reunification
- Kwon, Pearl Jinju, (2014), "The Re-Evaluation of the Sunshine Policy: Failure or Success?", **The Public Sphere Journal**, Available at:
<http://www.lse.ac.uk/IPA/images/Documents/PublicSphere/2014/7-KwonSunshine.pdf>
- Ramirez, Elaine. (2016), **New Third Party Stuns Mainstream in South Korea's Elections**, Available at:
<http://thediplomat.com/2016/04/new-third-party-stuns-mainstream-in-south-koreas-elections>
- Sakai, Takashi. (2013), **North Korea's Political System**, Journal of World Affairs, vol.61-2
- www.eng.scourt.go.kr/eng/judiciary/introduction.jsp, Accessed: January 1, 2017
- www.eng.unikorea.go.kr/content.do?cmsid=1826, Accessed: December 21, 2016
- Yang, Eunsook. (2004), **The South Korean Government at the Beginning or 2004: President Roh's Challenges**, UNISCI Discussion Papers, available at:
<https://www.ucm.es/data/cont/media/www/pag-72537/Eunsook4.pdf>

Thesis

- Juetten, Stephan A. (2008), **North Korea's Juche Ideology and the German Reunification Experience**, M.A Thesis, Naval Postgraduate School, Monterey